

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکته ها در قانون آئین دادرسی مدنی

ویژه داوطلبان آزمونهای ورودی

آزمون های ورودی وکالت ، قضاوت،
مشاوران حقوقی و کارشناسی ارشد

شامل ماده قانونی و نکات و تست

مؤلف: غلامحسین خلیفه
عضو کانون وکلای دادگستری فارس

سرشناسه	: خلیفه، غلامحسین، ۱۳۶۵-
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc
عنوان و نام پدیدآور	: نکته‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی ویژه داوطلبان آزمونهای ورودی آزمون‌ها... / مولف غلامحسین خلیفه.
مشخصات نشر	: شیراز: گنج علم
مشخصات ظاهری	: ۲۷۱ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۵-۴۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: آیین دادرسی مدنی -- ایران -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
موضوع	: (Higher Examinations, questions, etc. -- Iran -- Civil procedure)
موضوع	: آیین دادرسی مدنی -- ایران -- راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع	: (Higher Study and teaching -- Iran -- Civil procedure)
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۱۳۸۸ خ/۱۰/۱۷۱ KM
رده بندی دیویی	: ۵۵/۳۴۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۵۹۶۷۳



نکته‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی – غلامحسین خلیفه

ناشر : گنج علم

صفحه ارا : لیلا بجاج زاده

طراح جلد : مریم مظفری

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۵-۴۹-۶

«کلیه ی حقوق چاپ و نشر محفوظ و متعلق به ناشر است.»

آدرس : شیراز- پارامونت، ابتدای خ قصردشت، کوچه ۱، پلاک ۱ انتشارات گنج علم

تلفن : ۰۷۱۳۲۳۰۴۰۱۷

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کسی تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف (ناشر) نشر یا بخش و عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

دانشجوی گرامی

حضور در کلاس‌های موسسه فاضل بدلیل حل مسائل متنوع، ارتباط زنده و دو طرفه بین دانشجو و استاد، قرار گرفتن در جو کنکور، ایجاد انگیزه رقابت، رفع اشکالات دانشجو و آزمون‌های کلاسی که ضمن آن از میزان آمادگی خود مطلع می‌شوید انتخابی است که نمی‌توان آنرا با مطالعه یک یا چند کتاب مقایسه کرد.

شرکت در کنکورهای هماهنگ کشوری موسسه فاضل به شما این امکان را می‌دهد که جایگاه واقعی خود را در رتبه بندی کشوری بیابید چرا که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

جدول درصد فراوانی سوالات آیین دادرسی مدنی آزمونهای وکالت از سال ۶۹ تا سال ۹۶

موضوعات	تعداد سوال (فراوانی)	درصد از کل
اجرای احکام مدنی و اسناد رسمی	۹	۲.۷
امور اتفاقی	۲۶	۶.۸
تصمیمات دادگاه ها	۸	۲.۱
جلسه رسیدگی	۲۰	۵.۲۶
دعای ثالث	۱۰	۲.۶
دعای خانواده	۳	۰.۸
دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری	۱۰	۲.۶
رسیدگی به دلایل	۴۴	۱۱.۵۸
دادخواست	۱۹	۵
دادرسی نخستین	۱۲	۳.۱
دادرسی فوری	۱۱	۲.۹
وکالت در دعاوی	۱۹	۵
داوری و سازش	۲۳	۶
شورای حل اختلاف	۷	۱.۸
طرق شکایت از آراء	۹۱	۲۳.۹
صلاحیت مراجع قضایی و اداری	۳۴	۸.۹
کلیات	۳۲	۸.۴

سخن مولف

ای نام تو بهترین سرآغاز.....

درس آیین دادرسی مدنی یکی از پیچیده ترین و مهمترین دروس رشته حقوق و همچنین آزمونهای حقوقی می باشد.

پیچیده، بدین خاطر که اصولاً این درس در یک کتاب گنجانده نشده و برای تسلط بر آن باید چندین کتاب قانون از جمله: قانون آیین دادرسی مدنی، قانون شورای حل اختلاف، قانون دیوان عدالت اداری، قانون اجرای احکام مدنی، قانون امور حسبی و قانون حمایت خانواده و ... را مطالعه کرد، این قوانین در برخی مباحث تفاوتهای فاحش و در برخی مباحث شباهتهای زیادی با هم دارند که این تفاوتها و شباهتها موجب پیچیدگی و نهایتاً ایجاد تردید در هنگام یادگیری و آزمون می گردد، در این کتاب که تحت عنوان نکته ها در قانون آیین دادرسی مدنی تألیف و نگارش گردیده تلاش شده که این پیچیدگی به حداقل رسانده شود، در این راستا از روشهای مقایسه ای و یادآوری مواد مشابه و تصریح به مواد متفاوت استفاده شده است تا هنگام مطالعه یک مبحث، همزمان در قالب نکات پیرامونش، حواشی آن مبحث مورد توجه قرار گیرد.

مهمترین، بدین دلیل که این درس اصولاً در آزمونهای حقوقی بالاترین ضریب را به خود اختصاص داده است، ضریبی که شاید بتوان لفظ سرنوشت ساز را بدان منسوب کرد. در این کتاب تلاش شده از اضافه گویی مطالب و تکرار نکات پرهیز شود، تا با کمترین حجم، بیشترین بازدهی را داشته باشد. این وصف باعث می شود که خواننده در کمترین زمان بتواند کتاب را مطالعه نماید و از نکات طلایی آن بهره مند گردد.

کتاب نکته ها در قانون آیین دادرسی مدنی مشتمل بر بیش از ۱۴۰۰ نکته می باشد که برگرفته از قوانین مرتبط با قانون آیین دادرسی مدنی و مطالب اساتید صاحب نظر در حوزه آزمونهای حقوقی از جمله استاد گراندردم دکتر عبدالله شمس می باشد و همچنین قریب به ۱۲۰ تست که برگرفته از آزمونهای سنوات گذشته می باشد صرفاً به منظور آشنایی داوطلبان با نحوه طرح سوال در خصوص هر مبحث تدوین گردیده است لذا داوطلبان برای آشنایی و آمادگی با فضای تست و سنجش علمی خود می بایست از کتب تست استفاده نمایند.

با تشکر

غلامحسین خلیفه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	کلیات
۸.....	باب اول: در صلاحیت دادگاه ها
۸.....	فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها
۱۹.....	فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن
۲۷.....	باب دوم: وکالت در دعاوی
۳۸.....	باب سوم: دادرسی نخستین
۳۸.....	فصل اول: دادخواست
۳۸.....	مبحث اول: تقدیم دادخواست
۳۹.....	مبحث دوم: شرایط دادخواست
۳۹.....	مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست
۴۳.....	مبحث چهارم: پیوست های دادخواست
۴۵.....	فصل دوم: بهای خواسته
۴۹.....	فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی
۴۹.....	مبحث اول: جریان دادخواست
۵۰.....	مبحث دوم: ابلاغ
۶۱.....	مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی
۷۵.....	فصل چهارم: جلسه دادرسی
۷۹.....	فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست
۸۱.....	فصل ششم: امور اتفاقی
۸۱.....	مبحث اول: تامین خواسته
۹۷.....	مبحث دوم: ورود شخص ثالث
۹۹.....	مبحث سوم: جلب شخص ثالث
۱۰۱.....	مبحث چهارم: دعوی متقابل
۱۰۲.....	مبحث پنجم: اخذ تامین از اتباع دولتهای خارجی
۱۰۶.....	فصل هفتم: تامین دلیل و اظهارنامه
۱۰۶.....	مبحث اول: تامین دلیل
۱۰۷.....	مبحث دوم: اظهارنامه

فصل هشتم: دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت.....	۱۰۹
فصل نهم: سازش و درخواست آن	۱۱۵
مبحث اول: سازش	۱۱۵
مبحث دوم: درخواست سازش.....	۱۱۷
فصل دهم: رسیدگی به دلایل	۱۱۹
مبحث اول: کلیات	۱۱۹
مبحث دوم: اقرار	۱۲۱
مبحث سوم: اسناد	۱۲۴
مبحث چهارم: گواهی	۱۳۷
مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی.....	۱۴۲
مبحث ششم: رجوع به کارشناس	۱۴۵
مبحث هفتم: سوگند	۱۴۹
مبحث هشتم: نیابت قضایی.....	۱۵۶
فصل یازدهم: رای	۱۶۱
مبحث اول: صدور و انشاء رای	۱۶۱
مبحث دوم: ابلاغ رای	۱۶۲
مبحث سوم: حکم حضوری و غیابی.....	۱۶۳
مبحث چهارم: واخواهی.....	۱۶۴
مبحث پنجم: تصحیح رای.....	۱۷۱
مبحث ششم: دادرسی فوری.....	۱۷۲
باب چهارم: تجدید نظر.....	۱۷۷
فصل اول: احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر	۱۷۷
فصل دوم: آرای قابل تجدیدنظر.....	۱۷۷
فصل سوم: مهلت تجدیدنظر.....	۱۸۰
فصل چهارم: دادخواست و مقدمات رسیدگی.....	۱۸۱
فصل پنجم: جهات تجدیدنظر.....	۱۸۶
باب پنجم: فرجام خواهی.....	۱۹۵
فصل اول: فرجام خواهی در امور مدنی	۱۹۵
مبحث اول: فرجام خواهی و آرای قابل فرجام	۱۹۵
مبحث دوم: موارد نقض	۱۹۸

۲۰۰	مبحث سوم: ترتیب فرجام خواهی
۲۰۳	مبحث چهارم: ترتیب رسیدگی
۲۰۵	مبحث پنجم: مهلت فرجام خواهی
۲۰۶	مبحث ششم: اقدامات پس از نقض
۲۱۰	مبحث هفتم: فرجام تبعی
۲۱۳	فصل دوم: اعتراض شخص ثالث
۲۱۸	فصل سوم: اعاده دادرسی
۲۱۸	مبحث اول: جهات اعاده دادرسی
۲۱۹	مبحث دوم: مهلت درخواست اعاده دادرسی
۲۲۰	مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی
۲۳۰	باب هشتم: مواعد
۲۳۰	فصل اول: تعیین و حساب مواعد
۲۳۱	فصل دوم: دادن مهلت و تجدید موعد
۲۳۷	باب نهم: داوری
۲۵۷	باب دهم: هزینه دادرسی و اعسار
۲۵۷	فصل اول: هزینه دادرسی
۲۵۷	فصل دوم: اعسار از هزینه دادرسی
۲۶۱	باب یازدهم: مطالبه خسارات و اجبار به انجام تعهد
۲۶۱	فصل اول: کلیات
۲۶۳	فصل دوم: خسارات
۲۶۵	فصل سوم: مستثنیات دین
۲۷۰	کلید سوالات

کلیات

ماده ۱ آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

۱. این ماده بیانگر کلیات آیین دادرسی مدنی می‌باشد به رغم نگارش ساده آن، غالباً مورد توجه طراحان سوال قرار می‌گیرد، مطابق نص ماده، در امور حسبی، دعاوی مدنی و دعاوی بازرگانی، اصول و مقررات قانون آیین دادرسی مدنی حاکم می‌باشد. اما لازم به ذکر است که مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت اصول آیین دادرسی مدنی و تقدیم دادخواست (نه درخواست) می‌باشد.

* مطابق قوانین کیفری، مطالبه ضرر و زیان برخی از جرائم مستلزم تقدیم دادخواست نمی‌باشد.
* دیه به رغم اینکه ماهیتاً جبران خسارت تلقی می‌شود ولی از آنجا که در عداد مجازاتها می‌باشد نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

۲. ذکر لفظ امور حسبی در این ماده، منصرف به مواردی است که در قانون امور حسبی، به قانون آئین دادرسی مدنی ارجاع شده باشد یا اینکه قانون امور حسبی در آن مورد ساکت باشد. در غیر از این موارد، قانون امور حسبی به عنوان قانون خاصی لازم‌الرعايه خواهد بود.

۳. ذکر لفظ امور بازرگانی نیز منصرف به سکوت یا ارجاع قانون تجارت می‌باشد و در غیر از این موارد (مثل مباحث مربوط به ورشکستگی) نیز قانون تجارت یک قانون خاص تلقی شده و در امور تجارت و تجار لازم‌الرعايه خواهد بود.

۴. به نظر اساتید حقوق چنانچه برای رسیدگی به امور غیر کیفری در مرجع قضایی (نه اداری) ترتیب خاصی کلاً یا جزئاً پیش‌بینی نشده باشد. براساس قانون آئین دادرسی مدنی رفتار خواهد شد.

۵. در تعریف دامنه شمولیت قانون آئین دادرسی مدنی در ماده یک، لفظ دادگاه خانواده نیامده ولی شایان ذکر است که رسیدگی در دادگاههای خانواده نیز در غیر موارد مصرح در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، تابع قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشند.

۶. قانون آئین دادرسی مدنی مجموعه مقرراتی است که اصولاً ناظر به رسیدگی ترافعی است ولیکن قانون امور حسبی اصولاً دامنه غیر ترافعی را پوشش می‌دهد.

امور مدنی

– امور ترافیعی: به اموری گفته می شود که رسیدگی به آنها متوقف به ایجاد اختلاف بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها می باشد. مانند دعاوی خانواده، دعاوی مطالبه وجه و

– امور غیر ترافیعی: به اموری گفته می شود که متوقف به ایجاد اختلاف نبوده و دادگاه مکلف است وفق مقررات رسیدگی و تعیین تکلیف نماید مانند امور حسبی از جمله: مهر و موم ترکه، صدور حکم موت فرضی

ماده ۲ هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

۱. این ماده در مقام بیان یکی از ارکان اقامه دعوی یعنی ذینفع بودن می باشد. ذینفع کسی است که بر فرض ثبوت ادعا، مدعی منتفع باشد. باید توجه داشت که ذینفع بودن متفاوت با ذیحق بودن است زیرا ذینفع بودن مقدم بر ذیحق بودن می باشد به عبارتی رابطه این دو از نسب اربعه عموم و خصوص مطلق می باشد یعنی هر ذیحقی، ذینفع است ولی هر ذینفعی، ذیحق نمی باشد.

۲. ذینفعی باید مستقیم و بلاواسطه باشد و فعلیت یافته باشد، و همچنین منفعت، باید مشروع باشد.

۳. در تعریف فوق اشاره ایی به سمت اقامه کننده دعوا نشده است، در صورتی که از دیگر ارکان اقامه دعوا داشتن سمت می باشد. سمت: عنوان حقوقی است که به شخص اجازه می دهد در دادگاه اقامه دعوا نماید مانند قائم مقام که جانشین اصیل در حق و تکلیف است یا مدیر تصفیه که جانشین تاجر ورشکسته است.

عنوان نمایندگی به

سه قسم تقسیم می گردد:

– قانونی (مثل ولی قهری)

– قضایی (مثل قیم)

– قراردادی (وکیل)

۴. در این ماده لفظ درخواست دو نکته را بیان می کند:

- دادگاه نمی تواند از محدوده درخواست عدول کند.
- وجه افتراق دعوی حقوقی و تعقیب کیفری را مطرح می کند. زیرا تعقیب کیفری اصولاً (به جز جرائم قابل گذشت مصرح در ماده ۱۰۴ قانون مجازت اسلامی) مستلزم درخواست بزه دیده نیست.

۵. در راستای تکمیل ماده ۲ باید لفظ اهلیت (عاقل، بالغ و در امور مالی رشید) را نیز اضافه کنیم در نتیجه:

- | | | |
|--|---|------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> - ذینفع بودن - اهلیت داشتن - سمت داشتن | } | شرایط اقامه دعوا |
|--|---|------------------|

۶. چنانچه قاضی عنوان ذینفعی را در خواهان احراز ننماید با صدور قرارعدم استماع دعوا از ورود به ماهیت دعوا خودداری می نماید.

ماده ۳ قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

۱. این ماده اصل تکلیف به رسیدگی را بیان می کند، باید توجه داشت که فصل خصومت الزاماً به منزله صدور حکم نمی باشد و می تواند از طریق سازش یا داوری نیز حاصل شود.

- | | | |
|--|---|---------|
| <ul style="list-style-type: none"> - فقدان قانون - نقص قانون - صریح نبودن قانون - اجمال قانون - تعارض قانون | } | در صورت |
| <p>دادرس موظف است به ترتیب به منابع زیر مراجعه نماید.</p> | ← | |

۱- منابع معتبر اسلامی

۲- فتاوی معتبر

۳- اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد.

۲. در متن ماده منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر در عرض یکدیگر آمده ولی با توجه به اصل ۱۶۷ از قانون اساسی و نظر اساتید حقوق، بین این دو سلسله مراتب وجود دارد و ابتدأً به منابع معتبر و سپس به فتاوی معتبر رجوع می شود.

۳. مطابق تبصره ماده ۳ باید بین قاضی مجتهد و قاضی غیرمجتهد قائل به تفکیک شده از این جهت که قاضی غیرمجتهد نمی تواند درباره خلاف شرع بودن قوانین اظهار نظر نماید. فلذا از نظر قاضی مجتهد تمامی قوانین موضوعه منطبق با شرع تلقی می شود، اما اگر قاضی دارای درجه اجتهاد باشد و قانون موضوعه را خلاف شرع (نه فتوا) بداند به صورت زیر عمل خواهد کرد.

اول: به هیچ عنوان حق مراجعه به شرع را نخواهد داشت و نمی تواند براساس حکم شرع یا علم خود رای صادر نماید.

دوم: در این وضعیت به قاضی مجتهد یک حق داده شده، حق امتناع از رسیدگی (قرار امتناع از رسیدگی صادر می نماید) این حق باعث می شود قاضی مستنکف از احقاق حق تلقی نگردد. سوم: در این صورت پرونده به شعبه ارجاع که معمولاً شعبه اول دادگاه می باشد بازگردانده می شود و سپس با تعیین شعبه رسیدگی ادامه خواهد یافت. (قاضی مجتهد خود نمی تواند راساً پرونده را به شعبه دیگری ارجاع نماید)

ماده ۴ دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

• استثناء این ماده، صدور آراء وحدت رویه می باشد که یک رأی کلی محسوب می شوند و برای تمام محاکم لازم الاتباع می باشد.

ماده ۵ آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشند.

• این ماده وجه افتراق اساسی آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری می باشد. در قانون آئین دادرسی مدنی اصل بر قطعیت آرا می باشد مگر موارد تصریح شده در قانون (اواخواهی: ماده ۳۰۵، تجدید نظرخواهی: ماده ۳۳۱، فرجام خواهی: ماده ۳۶۸ و ۳۶۷، اعاده دادرسی: ماده ۴۲۶، اعتراض به رأی داور ماده ۴۹۸)

ماده ۶ عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

• این ماده در مقام اعلام بطلان این قراردادها نمی باشد و فقط از حیث قابلیت استناد تعیین تکلیف نموده است، شایان ذکر است که در این صورت قاضی مکلف به صدور قرار عدم استماع دعوا می باشد.

ماده ۷ به ماهیت هیچ دعوایی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

۱. این ماده ترتیب رسیدگی را بیان می کند، بدین صورت که تا زمانی که دادگاه تالی رسیدگی بدوی نکرده باشد، دادگاه عالی رسیدگی نخواهد کرد.

۲. استثناء این مطلب مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ می باشد که ورود ثالث و جلب ثالث را در مرحله تجدیدنظر مجاز دانسته است. بدین ترتیب دادگاه تجدیدنظر به اموری رسیدگی می نماید که قبلا در مرحله بدوی مطرح نشده است.

ماده ۸ هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

• بیانگر قاعده فراغ دادرسی می باشد، بدین ترتیب تغییر در مفاد حکم امکانپذیر نمی باشد مگر با جمع دو شرط:

اول: مرجع یا صادر کننده حکم باشد و یا از لحاظ مرتبه مرجع بالاتر محسوب گردد.

دوم: تغییر مفاد حکم یا جلوگیری از اجرای حکم تنها در صورتی میسر خواهد بود که قانون این امر را تجویز نموده باشد.

- واخواهی - اعاده دادرسی - اعتراض ثالث اصلی - تصحیح حکم - تفسیر حکم - امور حسبی	استثناء قاعده فراغ دادرسی
--	---------------------------

ماده ۹ رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود.

۱. از مصادیق اجرای فوری قانون محسوب می گردد، زیرا صدر ماده در باب رسیدگی، قانون را عطف به ما سبق کرده و آن را به گذشته نیز تسری داده است.

۲. مناط قابلیت تجدیدنظرخواهی و همچنین فرجام خواهی از آراء صادره، قانون مجری در زمان صدور آن می باشد نه زمان تقدیم دادخواست.

۳. استثناء مناط زمان صدور، خلاف شرع شناخته شدن آن است، باید توجه نمود که خلاف شرع بیان شده نه خلاف قانون.

۱. با سؤال آشنا شویم:

۱- رسیدگی به دعوای بازرگانی، در حال حاضر در دادگاههای برابر به عمل می آید. (سراسری ۸۴)

- (۱) تجاری- قانون تجارت
(۲) عمومی- قانون تجارت
(۳) تجاری- قانون آئین دادرسی مدنی
(۴) عمومی- قانون آئین دادرسی مدنی

۲- دادگاه زمانی می تواند به دعوا رسیدگی کند که: (قضاوت ۷۸)

- (۱) شخص حقیقی یا حقوقی دادخواست راجع به آن دعوا را مطابق مقررات قانونی تهیه و تقدیم نماید.
(۲) شخص خواهان ذی سمت دادخواست را با خواسته منجز وفق مقررات قانونی تهیه و تقدیم نماید.
(۳) شخص مدعی حق رسیدگی به دادخواست تقدیمی را با رعایت مقررات قانونی از دادگاه بخواهد.
(۴) شخص ذینفع رسیدگی به دعوا را مطابق مقررات قانونی تقاضا کرده باشد.

۳- نمایندگی پدر از فرزند صغیر نمایندگی و نمایندگی امین عاجز از او نمایندگی است. (سراسری ۸۴)

- (۱) قضایی- قانونی (۲) قضایی- انتخابی (۳) قانون- قضایی (۴) قانون- انتخابی

۴- نمایندگی پدر از فرزند مجنونی که جنون آن متصل به صغر باشد نمایندگی و نمایندگی قیم از صغیری که ولی خاص ندارد نمایندگی است. (آزاد ۸۹)

- (۱) قضایی- قضایی (۲) قانونی- قراردادی (۳) قضایی- قانونی (۴) قانونی- قضایی

۵- مطابق قانون آئین دادرسی مدنی چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند چه باید کرد؟ (قضاوت ۷۹)

- (۱) چون قانون به تائید شورای نگهبان رسیده، قاضی مجتهد مکلف به رسیدگی و تبعیت از قانون است.
(۲) در صورت تأیید ادعای قاضی مجتهد توسط مرجع بالا پرونده به دادگاه هم عرض ارسال می گردد.
(۳) قاضی مجتهد می تواند به پرونده مطابق فتوای خود رسیدگی کند.
(۴) پرونده جهت رسیدگی به شعبه دیگر ارجاع می گردد.

۶- آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام تابع چه قانونی است؟ (وکالت ۸۷)

- (۱) قانون مجری در زمان صدور آن، مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شود.
(۲) قانون زمان تقدیم دادخواست بدوی
(۳) قانون زمان اعتراض یا تجدیدنظر یا فرجام
(۴) قانون لاحق

۷- شخص در صورتی ذینفع در دعوی محسوب می شود که نفع:

- (۱) حقوقی و مشروع باشد
(۲) به وجود آمده و باقی باشد.
(۳) شخصی و مستقیم باشد
(۴) هر سه مورد

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

تبیین مراجع قضاوتی

ماده ۱۰ رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

۱. این ماده تقدّم محاکم عمومی را نسبت به محاکم اختصاصی بیان می کند. امر رسیدگی در محاکم صالح هم حق و هم تکلیف قانونی می باشد.

۲. صلاحیت یعنی توانایی و شایستگی مرجع رسیدگی کننده به دعوی که به دو نوع ذاتی (مطلق، اصلی) و محلی (نسبی) تقسیم می شود.

۳. صلاحیت ذاتی یعنی تشخیص دادگاه صالح براساس صنف (اداری، قضایی)، نوع (عمومی، اختصاصی) درجه (بدوی، تجدیدنظر) شناسایی می شود.

۴. منظور از صلاحیت محلی یعنی کدامیک از حیث محلی یا جغرافیایی (قلمرو) صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

۵. مرجع عمومی به مرجعی گفته می شود که صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را دارد مگر اینکه امری صراحتاً به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار گرفته باشد.

۶. مرجع اختصاصی به مرجعی گفته می شود که صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر اینکه امری صراحتاً به موجب قانون اجازه رسیدگی داده شده باشد.

۷. مرجع دادگستری مرجعی می باشد که نصب و عزل قضات آن در صلاحیت قوه قضاییه می باشد.

۸. صلاحیت ذاتی محاکم از قوانین آمره محسوب شده و غیرقابل تراضی می باشند.

۹. صلاحیت محلی (نسبی) از زمره قوانین تکمیلی به شماره می آید که اصولاً قابل تراضی می باشند.

غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره- حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

۱. این ماده که از مواد بسیار مهم قانون آیین دادرسی مدنی می باشد که مراتب دادگاه صالح را بیان می کند. دادگاه صالح اصولا دادگاه محل اقامت خوانده می باشد که این اصل مبتنی بر عمل به ظاهر و اصل برائت می باشد.

ترتیب دادگاه صالح به شرح زیر است و با وجود دادگاه مقدم، دادگاه دیگری صلاحیت رسیدگی را نخواهد داشت.

- دادگاه محل اقامه خوانده
- دادگاه محل سکونت موقت خوانده
- دادگاه محلی که خوانده دعوا در آنجا مال غیرمنقول دارد
- دادگاه محل اقامت خود خواهان در ایران
- هر یک از دادگاههای ایران به انتخاب خواهان (در صورتی که خواهان نیز مقیم ایران نباشد) (دکتر شمس)

۲. اقامتگاه زن ناشزه محل سکونت شوهر می باشد ولی ابلاغات می تواند به محل کار یا سکونت زن انجام شود. اما باید توجه داشت که در موارد زیر اقامتگاه شوهر حاکم نمی باشد:

- اگر زن با اجازه همسر و یا به موجب حکم دادگاه مسکن جداگانه اختیار کرده باشد.
- اگر زن پس از عقد ازدواج هنوز در اقامتگاه قبلی خود سکونت داشته باشد و به منزل شوهر نرفته باشد.
- هرگاه خود شوهر اقامتگاه معلومی نداشته باشد.

۳. در مورد صغیر و مجنون طبق قانون اقامتگاه ولی یا قیم آنها اقامتگاه آنان خواهد بود.

۴. اقامتگاه مأمورین ثابت محلی خواهد بود که اصطلاحاً در آنجا مأموریت ثابت دارند، همچنین در مورد افراد نظامی که در پادگان هستند محل پادگان آنها اقامتگاه آنان محسوب خواهد شد.

۵. در مورد زندانیان در مواردی که عرفاً زندان ثابت شمرده شود می بایست زندان به عنوان اقامتگاه به شمار آید.

۶. به موجب ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی طرفین عقد می توانند مکانی غیر از اقامتگاه حقیقی خود برای اجرای تعهدات به عنوان اقامتگاه معرفی نمایند. نکته قابل توجه اینکه این ماده فقط ناظر به طرفین است آن هم زمانی که تعیین دادگاه صالح تابع اقامتگاه خوانده باشد نه مواردی دیگر از جمله وقوع مال غیرمنقول و

«نگاهی به صلاحیت ها در قوانین خاص»

دادگاه خانواده:

دادگاه خانواده: مستند به ماده ۴ قانون حمایت خانواده دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد:

- ۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن
- ۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح
- ۳- شرط ضمن عقد نکاح
- ۴- ازدواج مجدد
- ۵- جهزیه
- ۶- مهریه
- ۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت
- ۸- تمکین و نشوز
- ۹- طلاق، رجوع، فسخ، انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن
- ۱۰- حضانت طفل و ملاقات طفل
- ۱۱- نسب
- ۱۲- رشد، حجر و رفع آن
- ۱۳- ولایت قهری، قیمومت امور مربوط به ناظر امین اموال محجور و وصایت در امور مربوط به آن
- ۱۴- نفقه اقارب
- ۱۵- امور راجع به غائب مفقود الاثر
- ۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست
- ۱۷- اهدای جنین
- ۱۸- تغییر جنسیت

۱. مستند به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۲ و بند ۱۵ از ماده ۴ قانون حمایت خانواده، صدور حکم موت فرضی در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد.

☞ **توجه:** این موضوع را با تغییر تاریخ فوت اشتباه نکنید، تغییر تاریخ فوت در صلاحیت دادگاه عمومی می باشد.

۲. هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضایی متعدد مطرح کرده باشند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد و چنانچه هر دو دادخواست در یک روز تقدیم شده باشد دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می کند. (ماده ۱۴ ق حمایت خانواده)

۳. هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد دادگاه محل سکونت فرد ساکن ایران صالح است و اگر هر دو در ایران محل سکونت موقت داشته باشند دادگاه محل سکونت موقت زوج صالح به رسیدگی می باشد. حال چنانچه هیچ یک در ایران سکونت موقت نداشته باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگری توافق کنند.

۴. در دعاوی مربوط به خانواده زوج می تواند علاوه بر محل اقامت خوانده، در محل سکونت خود نیز اقامه دعوی نماید مگر اینکه مورد دعوا مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.

* شورای حل اختلاف

۱. مستند به ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ صلاحیت شورا به شرح زیر است:

- دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال
 - تمام دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجر به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه
 - دعاوی تعدیل اجاره بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلاف وجود نداشته باشد.
 - صدور گواهی حصر وراثت- تحریر ترکه- مهر و موم ترکه در رفع آن
 - ادعای اعسار از پرداخت محکوم به، در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد.
 - دعاوی خانواده راجع به جهیزیه- مهریه- نفقه تا نصاب مقرر در بند «الف» در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نباشد.
 - تامین دلیل
 - جرائم تعزیری که صرفا مستوجب مجازات نقدی درجه هشت باشد.
۲. بند ۲ مربوط به تخلیه ید می باشد و آن را با خلع ید اشتباه نکنید.
۳. دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول از شمول صلاحیت شورا خارج می باشند.
- نکته:** نهادهای دولتی نمی توانند در شورای حل اختلاف طرف دعوا واقع شوند به عبارتی دیگر نه می توانند خواهان باشند و نه به عنوان خوانده قرار بگیرند.
- ☞ **توجه:** مستند به ماده ۳ آیین نامه میانجیگری، در امور کیفری چنانچه ادارات و دستگاههای دولتی شاکی باشند با رعایت قوانین قابل ارجاع به میانجیگری می باشند لذا این تنها استثناء صلاحیت شورا می باشد.
۴. شورا مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نیست.
۵. صلاحیت شورای مستقر در روستا صرفا صالح و سازش است.

۶. مطابق ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، کلیه اختلافات مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی می‌تواند موضوع را برای سازش فقط برای یک بار حداکثر تا سه ماه به شورا ارجاع نماید.

* دیوان عدالت اداری:

۱. مستند به ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

➤ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و سازمان تامین اجتماعی، تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسات وابسته به آنها

ب- تصمیمات و اقدامات ماموران واحدهای مذکور دربند الف در امور راجع به وظایف آنها

➤ رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیونهایی مانند:

کمیسیونهای مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰، قانون شهرداری منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها (از نظر شکلی)

➤ رسیدگی به شکایت قضات و مشمولان مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مشمولان مذکور در بند یک مستخدمان و موسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج به ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی

نکته: تعیین میزان خسارت با دادگاه می‌باشد و متوقف بر صدور رأی دیوان مبنی بر وقوع تخلف است.
۲. وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ و تبصره یک ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری در مورد دعوای مطالبه حق علیه شهرداری در صورتی که خواهان صرفاً بهای زمین را مطالبه نماید مرجع صالح به رسیدگی ابتدا دادگاه عمومی می‌باشد و لیکن چنانچه خواهان مطالبه خسارت نماید مرجع صالح به رسیدگی ابتدا دادگاه عمومی می‌باشد ولیکن چنانچه خواهان مطالبه خسارت نماید ابتدا باید دیوان عدالت اداری وقوع تخلف را احراز نماید و سپس برای تعیین میزان خسارت و مطالبه آن مرجع صالح دادگاه عمومی می‌باشد.

۳. چنانچه شخصی بخواهد نسبت به یکی از نهادهای دولتی شکایت عمومی نماید مثلاً رفع تصرف نهاد را بخواهد یا مطالبه اجرت‌المثل کند مرجع صالح دادگاه عمومی می‌باشد زیرا شمول صلاحیت دیوان عدالت خارج است.

۴. چنانچه یک نهاد دولتی یا عمومی غیردولتی مثل شهرداری بخواهد علیه شخصی اقامه دعوی عمومی نماید مثلاً: الزام به انجام تعهد یا مطالبه خسارت علیه شخص عادی، مرجع صالح دادگاه عمومی می‌باشد نه دیوان عدالت اداری.

۵. براساس بررسی تست های تألیف شده توجه نمایید که به صرف آمدن لفظ نهاد دولتی نباید ذهن به سمت دیوان عدالت اداری برود زیرا موارد صلاحیت دیوان عدالت اداری احصاء شده است.

* امور حسبی

۱. امور راجع به غائب مفقودالاثربا دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده است. (ماده ۱۲۶ قانون امور حسبی)
 ۲. هرگاه اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب در حوزه آن دادگاه بوده است. (ماده ۱۲۷ امور حسبی)
 ۳. هرگاه غائب در ایران اقامتگاه یا محل سکونی نداشته باشد یا اقامتگاه و محل سکونی او در ایران معلوم نباشد، دادگاهی صالح است که ورثه غائب در آنجا اقامت یا سکونت دارند. (ماده ۱۲۸ امور حسبی)
 ۴. در صورتی که ورثه غائب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.
- ☞ توجه: صلاحیت های فوق در طول یکدیگر هستند، لذا با وجود آخرین اقامتگاه غائب، دادگاه دیگری صلاحیت نخواهد داشت.
۵. در این خصوص رأی وحدت رویه اخیر الصدور به شماره ۷۵۳ مورخ ۹۵/۶/۲ در خصوص عزل قیم و تعیین قیم جدید چنین بیان می دارد که: حکم ماده ۴۸ قانون امور حسبی که مقرر داشته «امور قیمومت راجع به دادگاهی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است» ناظر به مواردی است که ابتدا باید برای محجور قیم تعیین شود لیکن بعد از تعیین قیم عزل او و تعیین قیم جدید در صلاحیت همان دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

نکاتی در باب تأمین خواسته:

۱. صرف صدور تأمین خواسته، حقی برای خواهان ایجاد نخواهد کرد و این توقیف مال هست که موجب حق می باشد.
۲. در دعوی که خواسته آن الزام به انجام یا عدم انجام کار باشد امکان صدور قرار تأمین خواسته نیست مثل الزام به تنظیم سند رسمی - ابطال سند مالکیت
۳. صلاحیت رسیدگی به درخواست تبدیل تأمین، تا قبل از شروع عملیات اجرایی در صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار و پس از شروع عملیات اجرائی در صلاحیت دایره اجرای احکام می باشد و در هر صورت می بایست ظرف ۲ روز تعیین تکلیف شود.
۴. حقوق کارمندان را می توان در صورت تأهل تا $\frac{۱}{۴}$ و در صورت مجرد بودن تا $\frac{۱}{۳}$ را توقیف کرد.
۵. توقیف وجوه و اموال وزارتخانه ها و موسسات دولتی، شهرداریها قابل توقیف نمی باشد و همچنین برای اجرای احکام مالی نیز ۱۸ ماه مهلت دارند (زیرا باید در بودجه سال آینده تخصیص داده شود).
۶. هر گونه نقل و انتقال مال توقیف شده باطل و بلا اثر می باشد.
۷. وارد ثالث نیز در صورتی که در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد خواهان محسوب می شود و همانند خواهان اصلی تا زمانی که حکم قطعی صادر نشده است می تواند در خواست تأمین خواسته نماید.
۸. زمانی که خوانده، دعوی متقابل را مطرح می نماید، در آن دعوا خواهان محسوب شده و می تواند درخواست تأمین خواسته نماید.
۹. چنانچه قرار، برخلاف قانون و بدون گرفتن تأمین صادر شده باشد، خوانده می تواند با استناد به ماده ۱۱۶ در مهلت ده روز نسبت به قرار اعتراض نماید.
۱۰. اگر علت صدور تأمین خواسته ادعای خواهان به در معرض تضییع یا تفریط بودن خواسته باشد منوط به اثبات آن توسط خواهان است.
۱۱. در تأمین خواسته برای معافیت از سپردن تأمین اعسار پذیرفته نمی شود.
۱۲. خواهان دعوی اضافی خواهان دعوی متقابل و وارد ثالث چه اصلی و چه تبعی حق درخواست تأمین خواسته را دارند اما مجلوب ثالث حق درخواست تأمین خواسته ندارد

جدول مقایسه تأمین خواسته و دستور موقت

دستور موقت	تأمین خواسته
<p>۱- دستور موقت در مواردی است که موضوع فوریت دارد و اعم از توقیف اموال، انجام عمل، ترک عمل می باشد.</p>	<p>۱- به منظور در امنیت قراردادن خواسته صورت میگیرد و صرفاً توقیف اموال است.</p>
<p>۲- درخواست دستور موقت قبل از تقدیم دادخواست اصلی یا ضمن دادخواست و یا در جریان دادرسی توسط خواهان از دادگاه تقاضا می شود.</p>	<p>۲- تأمین خواسته به موجب درخواست قبل از تقدیم دادخواست اصلی یا ضمن دادخواست اصلی یا در جریان دادرسی تا قبل از صدور حکم قطعی توسط خواهان از دادگاه درخواست می شود البته در دعوی خانوادگی تأمین خواسته بعد از صدور حکم قطعی تا قبل از عملیات اجرایی امکان پذیر است. (۱۰ روز مهلت اجرائیه)</p>
<p>۳- اگر خواهان قبل از تقدیم دادخواست اصلی درخواست دستور موقت نماید باید ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور دستور دادخواست اصلی را به دادگاه تحویل نماید. در غیر این صورت به درخواست خوانده از دستور موقت رفع اثر می شود.</p>	<p>۳- اگر خواهان قبل از تقدیم دادخواست درخواست تأمین نموده باشد باید ظرف ۱۰ روز از تاریخ صدور قرار دادخواست اصلی را تقدیم کند و در غیر اینصورت به درخواست خوانده قرار تأمین لغو می شود.</p>
<p>۴- دادگاه صالح دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مگر اینکه موضوع دستور موقت در خارج از حوزه دادگاه صالح باشد.</p>	<p>۴- دادگاه صالح، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.</p>
<p>۵- دادگاه در صورت صدور دستور موقت مکلف است از خواهان تأمین بگیرد مگر در خصوص دعوی خانواده، دستور موقت تصرف عدوانی و دستوری که در دیوان عدالت اداری صادر شود. در غیر این موارد دادگاه با اخذ خسارت احتمالی صادر می کند.</p>	<p>۵- دادگاه در مواردی که دعوا مستند به سند رسمی باشد یا خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد و یا مستند به اسناد تجاری وخواست شده باشد بدون دریافت خسارت احتمالی از خواهان، مکلف به صدور قرار تأمین است.</p>

دستور موقت	تأمین خواسته
<p>۶- نوع تأمین بنا به نظر دادگاه است.</p> <p>۷- میزان و مهلت سپردن تأمین به تشخیص دادگاه است.</p> <p>۸- در دستور موقت جلسه تشکیل می شود و طرفین هم دعوت می شوند مگر موارد فوری</p> <p>۹- قبول یا رد درخواست دستور موقت به طور مستقل قابل اعتراض و تجدیدنظر نیست اما طرف متضرر از تصمیم دادگاه می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر نسبت به رأی صادره در اصل دعوا نسبت به رد یا پذیرش درخواست دستور موقت اعتراض نماید. رد یا قبول درخواست دستور موقت به هیچ عنوان قابل فرجام نیست.</p> <p>۱۰- اگر فوریت امر اقتضاء کند دستور موقت اول اجرا می شود و سپس ابلاغ می شود.</p> <p>۱۱- موارد رفع اثر از دستور موقت:</p> <p>* خوانده دعوا، تأمین متناسب با موضوع دستور موقت را داده و دادگاه رفع اثر از دستور موقت را به مصلحت بداند.</p> <p>* در صورت مرتفع شدن جهاتی که موجب دستور موقت شده</p> <p>* انصراف خواهان، استرداد دعوا یا دادخواست توسط او و یا صدور رأی قطعی در اصل دعوا علیه خوانده</p>	<p>۶- نوع تأمین الزاماً وجه نقد است.</p> <p>۷- میزان و مهلت سپردن تأمین به تشخیص دادگاه است.</p> <p>۸- در تأمین خواسته جلسه تشکیل نمی شود و طرفین هم دعوت نمی شوند ولی ابلاغ می شود.</p> <p>۹- اگر دادگاه شرایط پذیرش قرار را فراهم نبیند قرار رد درخواست را صادر می کند و خواهان نمی تواند به این قرار اعتراض کند اما می تواند مجدداً از دادگاه درخواست کند. اگر دادگاه شرایط تأمین را بپذیرد قرار تأمین را صادر می کند و این قرار به خوانده ابلاغ می شود و خوانده می تواند ظرف ده روز به قرار صادره اعتراض کند اما قرار تأمین به هیچ عنوان (رد یا قبول) قابل تجدیدنظر نیست.</p> <p>۱۰- اگر فوریت امر اقتضاء کند ابتدا قرار اجرا و سپس ابلاغ می شود.</p> <p>۱۱- اگر موجبات صدور قرار تأمین مرتفع شود یا حکم قطعی علیه خواهان صادر شود و یا خواهان دعوی خود را مسترد کند قرار تأمین لغو شده و اموال توقیف شده آزاد می شود یا اینکه خواهان ظرف مهلت مقرر دادخواست را تقدیم نکند.</p>

دستور موقت	تأمین خواسته
<p>۱۲- خوانده می تواند در موارد ذیل خسارت ناشی از اجرای دستور موقت را مطالبه کند:</p> <p>۱. دستور موقت قبل از اقامه دعوا صادر و اجرا شده اما ظرف مهلت مقرر (۲۰ روز) دعوای اصلی اقامه نشده باشد.</p> <p>۲. به دعوای خواهان رسیدگی شده و رأی قطعی علیه وی صادر شده، اگر خوانده بخواهد از محل خسارت احتمالی خسارت خود را مطالبه کند باید حداکثر ظرف یک ماه با تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات دادرسی از تاریخ ابلاغ رأی نهایی یا از تاریخ انقضاء مهلت اقامه دعوا به دادگاه صالح (محل اقامت خوانده) اقدام گردد، در غیر اینصورت از مال خواهان به درخواست خواهان رفع توقیف خواهد شد البته طرح امکان دعوا برای مطالبه خسارت کماکان به قوت خود باقی است.</p>	<p>۱۲- در موارد ذیل خوانده می تواند خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته را مطالبه کند:</p> <p>۱. در صورتی که قبل از اقامه دعوا قرار صادر و اجرا شده باشد اما خواهان ظرف مهلت مقرر (۱۰ روز) اقدام به اقامه دعوا ننموده باشد.</p> <p>۲. در صورتی که به دعوای خواهان رسیدگی شده و رأی قطعی علیه وی صادر شده در این مورد خوانده می تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی یا از تاریخ انقضاء مهلت ده روز بدون تقدیم دادخواست و صرفاً با یک درخواست به دادگاه صادر کننده قرار خسارت ناشی از اجرای قرار مطالبه کند رعایت تشریفات دادرسی و پرداخت هزینه لازم نیست. مفاد تقاضا به خواهان ابلاغ می شود تا ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، چنانچه پاسخی دارد به دادگاه ارائه دهد (تبادل لوایح) دادگاه در وقت فوق العاده به درخواست رسیدگی و رأی مقتضی را صادر می کند اگر ظرف ۲۰ روز مطالبه خسارت نکند وجه تودیع شده بابت خسارت احتمالی به تقاضای خواهان به وی مسترد می شود خوانده می تواند بعد از گذشت مهلت مقرر خسارت را مطالبه کند اما با تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات دادرسی</p>
<p>۱۳- مشترک می باشد.</p>	<p>۱۳- اگر در مواردی که خواهان مکلف به پرداخت خسارت احتمالی در مهلت مقرر که دادگاه تعیین کرده تأمین نسپارد قرار رد درخواست وی صادر می شود.</p>
<p>۱۴- اجرای دستور موقت نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی دارد مگر در خصوص: دعوای خانواده، تصرف عدوانی، شعب بدوی دیوان عدالت اداری</p>	<p>۱۴- اجرای تأمین خواسته نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی نیست.</p>

دستور موقت	تأمین خواسته
۱۵- اجرای دستور موقت نیازی به صدور اجرائیه ندارد.	۱۵- اجرای تأمین خواسته نیازی به صدور اجرائیه ندارد.
۱۶- دستور موقت امکان اعطای نیابت قضائی ندارد.	۱۶- تأمین خواسته قابلیت اعطای نیابت قضائی دارد.

باب چهارم - تجدیدنظر (پژوهش، استیناف)

فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر

مواد ۳۲۶ الی ۳۲۹ به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نسخ شده اند.

فصل دوم - آرای قابل تجدیدنظر

ماده ۳۳۰ آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

۱. مطابق این ماده در امور حقوقی اصل بر قطعیت آراء می باشد و مواردی که امکان تجدیدنظر خواهی دارند خلاف اصل می باشند، هر چند که از نظر اساتید برجسته حقوق، مصادیقی که قابل تجدیدنظر می باشند تخصیص اکثر محسوب می شود.

۲. مطابق ماده ۹ آرای صادره از حیث قابلیت تجدیدنظر و ... تابع قوانین حاکم در زمان صدور خود می باشند مگر اینکه قوانین خلاف شرع شناخته شوند.

۳. تمام آرای صادره از سوی قاضی شورای حل اختلاف قابل تجدیدنظر می باشند و حسب مورد مرجع تجدیدنظر دادگاه عمومی حقوقی و یا دادگاه کیفری ۲ می باشد، چنانچه رأی صادره از سوی قاضی شورا خارج از موضوع ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف باشد رأی توسط مرجع تجدیدنظر نقض شده و همان مرجع مبادرت به صدور رأی خواهد کرد. البته رأی صادره از مرجع تجدیدنظر رأی بدوی تلقی شده و مطابق قواعد عمومی قابل تجدیدنظر خواهد بود. اما چنانچه رأی صادره در محدوده صلاحیت شورا (موضوع ماده ۹) صادره شده باشد بعد از تجدیدنظر در دادگاه عمومی قطعی خواهد بود.

۴. مرجع بررسی و تکمیل دادخواست تجدیدنظر از آرای شورا، دفتر دادگاه عمومی می باشد، بنابراین صدور اخطار رفع نقض و قرار رد دادخواست برعهده دفتر دادگاه و مرجع اعتراض به آن دادگاه مربوطه می باشد. در این خصوص صلاحیت شورا را با دادگاه اشتباه نکنید. (صلاحیت شورا استثنائی و احصاء شده می باشد).

ماده ۳۳۱ احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می باشد:

الف - در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال متجاوز باشد.

ب - کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی.

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

تبصره - احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی.

۱. مطابق بند (الف) لفظ خواسته منصرف به دعاوی پولی (وجه نقد) و لفظ ارزش منصرف به دعاوی مالی می باشد، پس چنین می توان نتیجه گرفت که خواسته چه پولی و چه غیرپولی باشد قابل تجدیدنظر می باشد.
۲. بند (الف) این ماده قابل مقایسه با بند (الف) ماده ۳۶۷ در خصوص احکام قابل فرجام می باشد، وفق ماده ۳۶۷ فقط خواسته پولی قابل فرجام می باشد، آن هم با رعایت نصاب مبلغ بیست میلیون ریال.
۳. باید به لفظ (بیش) در بند الف توجه نمود، لذا خواسته یا بهای خواسته سه میلیون ریال قابل تجدیدنظر نخواهد بود.
۴. برای یادآوری به مفهوم دقیق بهای خواسته به بند ۴ ماده ۶۲ رجوع شود.
۵. در بند (ب) دعاوی غیرمالی به صورت مطلق بیان شده، لذا کلیه دعاوی غیرمالی اعم از غیرمالی ذاتی و یا غیرمالی اعتباری قابل تجدیدنظر می باشند.
۶. مطابق بند ج متفرعات دعوا (مثلا خسارات دادرسی) در صورتی قابل تجدیدنظر خواهند بود که اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد. باید توجه داشت که خواسته متفرعات دعوا مقید به مبلغ (بیش از سه میلیون ریال) نمی باشد. لذا چنانچه کمتر نیز باشد قابل تجدیدنظر خواهد بود.
۷. مواردی که به رغم اینکه مشمول ماده ۳۳۱ می باشند ولی غیرقابل تجدیدنظر خواهی هستند به قرار زیر هستند.

- احکام مستند به اقرار در دادگاه - مستند به نظر کارشناس یا کارشناسانی که طرفین نظر آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند - اسقاط حق تجدیدنظرخواهی مطابق ماده ۳۳۳	۳۳۱ ماده
--	----------

۸. احکام مستند به سوگند اعم از بتی، تکمیلی یا استظهاری مشمول تخصیص فوق نبوده و قابل تجدیدنظر می باشند (با ماده ۳۶۹ در بحث فرجام خواهی مقایسه شود)
۹. با توجه به انتهای تبصره چنانچه دادگاه صالح نباشد (اعم از ذاتی، محلی) و یا قاضی صالح نباشد (وجود موارد رد دادرسی) حتی اگر مستند به اقرار یا نظر کارشناس مطابق صدر تبصره باشد، باز هم قابل تجدیدنظر خواهد بود.
۱۰. مستند به تبصره ۲ ماده ۳۵ اقرار قابل توکیل نمی باشد و مطابق ماده ۲۰۵ اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعواست قابل پذیرش نمی باشد.
۱۱. کارشناس موضوع تبصره می تواند منتخب دادگاه و یا مرضی الطرفین باشد.
۱۲. در تجدیدنظرخواهی عدم رعایت صلاحیت مطلقاً از موارد نقض می باشد (اعم از صلاحیت ذاتی و یا محلی) و لیکن مطابق بند یک ماده ۳۷۱ در بحث فرجام خواهی، صلاحیت محلی در صورتی از موارد نقض محسوب می شود که نسبت به آن ایراد شده باشد ولی عدم رعایت صلاحیت ذاتی از موارد نقض می باشد.

۱۳. باید توجه نمود معیار قابلیت تجدیدنظر در دعای مالی میزان خواسته می باشد نه محکوم به، لذا چنانچه خواسته بیش از سه میلیون ریال باشد اما محکوم به کمتر از سه میلیون ریال باشد باز هم قابلیت تجدیدنظر را خواهد داشت.

۱۴. چنانچه مطابق قانون خواسته در مهلت مقرر کاهش یا افزایش یابد در تجدیدنظرپذیری رأی صادره مؤثر بوده و معیار می باشد. مثلاً خواسته در دادخواست سه میلیون ریال درج شده اما خواهان در اولین جلسه دادرسی آن را به بیش از سه میلیون ریال افزایش می دهد، لذا رأی قابلیت تجدیدنظرخواهی پیدا می کند.

۱۵. تصمیم دادگاه در مورد اعتراض ثالث اجرایی که مستند به حکم قطعی یا سند رسمی نباشد (موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) قابل تجدیدنظر است.

ماده ۳۳۲ قرارهای زیر قابل تجدیدنظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدیدنظر باشد:

الف- قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب- قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا.

ج- قرار سقوط دعوا.

د - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

۱. مطابق این ماده معیار قابلیت تجدیدنظرخواهی از قرارها، اصل دعوی می باشد. لذا قرارهای مذکور در این ماده مشروط به اینکه اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد، آنها نیز قابل تجدیدنظر خواهند بود.

۲. قرارهای موضوع این ماده از نوع قرارهای قاطع دعوا می باشند.

۳. قرارهای عدم صلاحیت از جمله قرارهای قطعی هستند و قانونگذار در هیچ وضعیتی این قرارها را قابل تجدیدنظر خواهی ندانسته است. (هر چند که قابل طرح در مراجع حل اختلاف دانسته است)

۴. مطابق بند (الف) قرار رد دادخواست باید از سوی دادگاه صادر شده باشد، نه مدیر دفتر دادگاه

۵. مطابق بند (د) قرار عدم اهلیت هر یک از طرفین با وجود دیگر شرایط قابل تجدیدنظر می باشد. شایان ذکر است که هرچند که در این ماده قرار عدم اهلیت به صورت مجزا بیان شده ولیکن مطابق ماده ۸۹ عدم اهلیت هر یک از طرفین از موجبات صدور قرار رد دعوا می باشد.

ماده ۳۳۳ در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی.

۱. مطابق این ماده هر چند که طرفین حق تجدیدنظرخواهی را از خود ساقط کرده باشند اما چنانچه دادگاه صادر کننده رأی صالح نباشد (اعم از صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی) و یا قاضی صادر کننده

رأی مشمول موارد رد دادرسی باشد، در این خصوص حق تجدیدنظرخواهی آنان محفوظ می باشد. (مقایسه با ماده ۳۳۲ در بحث فرجام خواهی که چنین قیدی بیان نشده)

۲. از لفظ توافق نباید چنین پنداشت که اسقاط حق نیازمند دو اراده می باشد لذا هر یک به تنهایی می توانند حق خود را اسقاط نمایند.

ماده ۳۳۴ مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه‌ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد.

ماده ۳۳۵ اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند:

الف- طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی آنها.

ب- مقامات مندرج در تبصره (۱) ماده (۳۲۶) در حدود وظایف قانونی خود.

• بند (ب) این ماده به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نسخ می باشد، لذا حق درخواست تجدیدنظرخواهی منحصر به طرفین، وکلا یا نمایندگان آنها می باشد.

فصل سوم- مهلت تجدیدنظر

ماده ۳۳۶ مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت و اخواهی است.

۱. مطابق این ماده درخواست تجدیدنظر مقید به مهلت ۲۰ روز و ۲ ماهه حسب مورد می باشد، البته در صورت وجود معاذیر موجهه مندرج در ماده ۳۶ این مهلت قابل تمدید می باشد.

۲. چنانچه شخصی مقیم خارج از کشور باشد اما در پرونده دارای وکیلی باشد که مقیم ایران است، مهلت تجدیدنظرخواهی برای وکیل ۲۰ روز خواهد بود، حال چنانچه محکوم علیه ساکن خارج از کشور باشد مهلت وی برای تجدیدنظرخواهی ۲ ماه می باشد، هر چند که او به دفتر دادگاه مراجعه و حکم را حضورا دریافت کرده باشد، لذا معیار محاسبه مهلت محل اقامت می باشد نه نحوه ابلاغ.^۱

ماده ۳۳۷ هرگاه یکی از کسانی که حق تجدیدنظرخواهی دارند قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وارث یا قائم مقام یا نماینده قانونی وارث شروع می شود.

• در صورت سفیه شدن محکوم علیه چنانچه رأی صادره ناظر به امور غیرمالی باشد نیازی به ابلاغ مجدد رأی به قیم نیست و مهلت تجدیدنظرخواهی نسبت به خود اصیل ادامه پیدا می کند زیرا سفیه از تصرف در امور غیرمالی خود ممنوع نیست.

۱. مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آئین دادرسی مدنی- جلد سوم

باب پنجم - فرجام خواهی

فصل اول: فرجام خواهی در امور مدنی

مبحث اول - فرجام خواهی و آرای قابل فرجام

ماده ۳۶۶ رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی.

۱. فرجام خواهی را نباید مرجع سوم شکایت از آرا دانست، فرجام ماهیتی منحصر به فرد دارد و از طرق عادی و اصلاحی و عدولی شکایت محسوب نمی شود.

۲. رسیدگی فرجامی در امور مدنی شکلی می باشد، لذا دیوانعالی کشور به عنوان مرجع رسیدگی به رأی فرجام خواسته وارد ماهیت رأی نخواهد شد، که این رسیدگی شکلی دو مؤلفه را در بر می گیرد، اول: مقایسه با موازین شرعی دوم: مقایسه با قوانین

۳. باید توجه داشت که انطباق با قانون همیشه قانون داخلی ملاک نمی باشد بلکه مستند به ماده ۹ قانون مدنی عهود منعقد شده بین دولت ایران و سایر دول در حکم قانون می باشد و همچنین به موجب ماده ۷ قانونی مدنی در خصوص احوال شخصیه خارجیان قوانین کشور متبوع آنها ملاک تطبیق دیوانعالی کشور قرار خواهد گرفت.

۴. فرجام خواهی (تمیز) یکی از طرق فوق العاده شکایت از احکام است.

۵. دیوانعالی کشور را نباید مرجع خاصی برای رسیدگی به دعوا پنداشت برخلاف مرجع تجدیدنظر، دیوانعالی کشور هیچگاه حکم اجرا شدنی، صادر نمی کند و صرفاً وظیفه انطباق را عهده دار می باشد.

۶. آرای صادره از شورای حل اختلاف مطلقاً قابل فرجام خواهی نمی باشند.

۷. ایراد رد دادرسی، موضوع ماده ۹۱ در خصوص قضات دیوانعالی کشور اجرا نمی گردد، اما مشمول قضات دیوان عدالت اداری می باشد.

۸. فرجام خواهی (تمیز) از طرق فوق العاده شکایت محسوب می شود، لذا تا زمانی که طرق عادی شکایت از آراء امکانپذیر است طرق فوق العاده امکانپذیر نخواهد بود. لذا تا زمانی که امکان درخواست تجدیدنظر خواهی وجود دارد، درخواست فرجام خواهی پذیرفته نمی شود.

ماده ۳۶۷ آرای دادگاههای بدوی که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف - احکام:

۱- احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون (۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال باشد.

۲- احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت.

ب- قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

۱- قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد.

۲- قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

۱. با توجه به این ماده، اصل بر غیر قابل فرجام بودن آرای دادگاههاست لذا تنها آرای قابل فرجام می باشند که در قانون تصریح شده باشد، که به شرح زیر هستند:

<p>- پولی (رایج) ← بیش از بیست میلیون ریال (۲ میلیون تومان)</p> <p>- غیر پولی ← قابل فرجام نیست</p> <p>- غیرمالی ← اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس، تولیت</p>	<p>- از دادگاه بدوی صادر و قطعی شده</p>	<p>- حکم</p>
<p>- مالی ← قابل فرجام نیست</p> <p>- غیرمالی ← اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسبت حجر، وقف</p>	<p>- از دادگاه تجدیدنظر صادر و قطعی شده</p>	<p>آرای قابل فرجام</p>
<p>۱- قرار سقوط دعوا</p> <p>۲- قرار رد دادخواست صادر شده از <u>دادگاه</u> (نه مدیر دفتر)</p> <p>۳- قرار ابطال دادخواست صادره از <u>دادگاه</u></p> <p>۴- قرار عدم اهلیت</p>	<p>- قرار ← در صورتی که اصل دعوا قابل فرجام باشد:</p>	

۲. براساس رأی وحدت رویه شماره ۶۶۹، واژه اصل در این ماده فقط مربوط به نکاح و فسخ نکاح است و شامل طلاق، نسب، حجر و وقف نمی شود بنابراین کلیه دعاوی راجع به طلاق و متعلقات آن قابل فرجام خواهی خواهند بود.

۳. اگر خواسته پول خارجی باشد (ارز) حکم دادگاه بدوی قابل فرجام خواهی نمی باشد اگر چه خواسته بیش از بیست میلیون ریال تقویم شده باشد.

۴. منظور از اصل نکاح، اثبات رابطه زوجیت است.

۵. به نظر حقوقدانان عدم تصریح قرار رد دعوا و عدم استماع دعوا در این ماده ناشی از مسامحه قانونگذار است و باید آنها را نیز قابل فرجام دانست.^۱

۱. شمس - دکتر عبدالله - دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی - جلد دوم - نکته ۸۴۵

باب هفتم - داوری

ماده ۴۵۴ کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

۱. با توجه به نص ماده فوق، موافقت نامه داوری عبارت است از عقدی که به موجب آن، طرفین توافق می نمایند که دعوای موجود خود را (اعم از اینکه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد) و یا منازعه و اختلاف احتمالی خود را که در آینده ممکن است حادث شود، برای رسیدگی و صدور رأی به داوری یک یا چند نفر ارجاع نمایند.

۲. موافقت نامه داوری را اشخاصی منعقد می کنند که اهلیت اقامه آن دعوا را دارا باشند، اگر چه اهلیت اقامه سایر دعوای را نداشته باشند به طور مثال شخص بالغی که به سن هجده تمام نرسیده باشد، اگر چه حق اقامه دعوا در امور مالی را ندارد اما در سایر امور غیرمالی حق انعقاد موافقت نامه داوری را خواهد داشت.

۳. موافقت نامه داوری و ارجاع دعوا به داوری، علاوه بر طرفین ممکن است از سوی نماینده آن ها نیز صورت پذیرد بحث ارجاع به داوری از سوی نماینده را می توان در فروض ذیل بررسی کرد:

➤ وفق بند ماده ۳۵، وکالت در ارجاع به داوری و تعیین داور باید در وکالت نامه تصریح شده باشد.

➤ مدیران تصفیه شرکت های سهامی وفق ماده ۲۱۲ قانون تجارت، حق ارجاع به داوری را دارند، این حق در ارتباط با مدیران تصفیه شرکت های با مسئولیت محدود و تعاونی منوط به اعطای چنین حقی از سوی اساسنامه یا مجمع عمومی شرکاست و در مورد مدیران تصفیه شرکت های تضامنی و نسبی نیز مستلزم اراده شرکای ضامن در اعطای چنین حقی است.

۴. با توجه به نص ماده، داوری نهادی قراردادی است و ریشه در توافق طرفین دارد، لذا پذیرش داوری و توافق برای حل اختلاف به موجب داوری، امری ارادی و اختیاری است اگر چه استثنائاً در برخی موارد با داوری های قانونی یا اجباری روبرو هستیم مانند داوری در دعوای طلاق در محاکم خانواده که قانون حمایت خانواده در ماده ۲۷ مقرر می دارد: (در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند)

* به عنوان یک نکته آزمونی توجه شود که در طلاق توافقی، داوری نیست اما مرکز مشاوره پیش بینی شده و بالعکس در طلاق غیرتوافقی، ارجاع به داوری هست اما مرکز مشاوره پیش بینی نشده است.

۵. ارجاع دعوا داوری تا قبل از تمام شدن دادرسی مرحله نخستین، تجدیدنظر و حتی در دیوان عالی کشور نیز امکانپذیر است پس از ختم دادرسی نیز طرفین می توانند با توافق یکدیگر، حل اختلاف را به داوری ارجاع نمایند، این امر به منزله صرف نظر کردن از حکم دادگاه است.

۶. رسیدگی دادگاه به اختلاف موضوع موافقت نامه داوری در صورتی که خوانده تا پایان اولین جلسه دادرسی اعتراضی ننماید، بلامانع و قانونی خواهد بود. اما توجه شود که چنانچه مرجع داوری به رسیدگی به اصل اختلاف اشتغال یافته باشد دادگاه نمی تواند به موازات آن اقدام به رسیدگی نماید و چنانچه دادگاه علی رغم ایراد خوانده به اصل دعوا رسیدگی نماید در این صورت در مرحله تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی موجب نقض رأی خواهد بود.

ماده ۴۵۵ متعاملین می توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان به داوری مراجعه کنند و نیز می توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره- در کلیه موارد رجوع به داور، طرفین می توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

۱. موافقت نامه داوری ممکن است به ۲ شکل (قرارداد داوری) و (شرط داوری) منعقد شود:

➤ قرارداد داوری: این قرارداد پس از وقوع اختلاف خواهد بود اما توجه شود، تفاوتی ندارد که

قبل از اقامه دعوا باشد یا پس از آن

➤ شرط داوری: شرط داوری زمانی بین طرفین شکل می گیرد که نه تنها اختلافی در بین

نیست بلکه ممکن است هیچ گاه اختلافی حاصل نشود. در فرض شرط داوری، رابطه بین عقد

اصلی و شرط داوری، علی الاصول مانند رابطه عقد اصلی و سایر شروط است لذا شرط داوری

تابع عقد اصلی است. در این صورت هیچ یک از طرفین پیش از برهم زدن عقد اصلی، حق

فسخ شرط داوری را نخواهند داشت. در صورت فسخ یا اقاله عقد اصلی، تعهد ناشی از شرط

داوری نیز ساقط می شود.

۲. موافقت نامه داوری ممکن است به صورت مستقل طی یک قرارداد جداگانه و یا به صورت شرط

ضمن عقد واقع شود.

۳. داور ممکن است مستقیماً توسط طرفین، شخص ثالث و یا دادگاه تعیین شود.

ماده ۴۵۶ در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که

اختلافی ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت

بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی

باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در

قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.

۱. هر شخصی که دارای اهلیت استیفاء باشد، علی القاعده می تواند به عنوان داور انتخاب شود مگر در

مواردی که استثناء شده است.

۲. ممنوعیت از داوری می تواند به صورت مطلق یا نسبی باشد.

۳. ماده فوق، شرایط یکی از موارد ممنوعیت نسبی داوری را تشریح می کند.

۴- ممنوعیت نسبی داوری در صورتی است که شخص تنها در موارد مشخصی نتواند به مأموریت داوری اشتغال یابد بی آنکه مطلقاً از داوری ممنوع باشد.

۵. توجه شود که در صورت جمع کلیه شرایط ذیل، داوری که تعیین شده از انجام داوری ممنوع است:

- قرارداد فی مابین یک ایرانی و خارجی باشد
- در قرارداد، شرط داوری درج شده باشد (ارجاع به داوری قبل از بروز اختلاف)
- این شرط داوری مقید است (ترازی به داوری، داوری خاص)
- این داور با طرف مقابل هم تابعیت باشد، لذا التزام به انتخاب داور خارجی به موجب توافقی که حتی قبل از وقوع اختلاف منعقد شده، چنانچه داور خارجی تبعه همان کشوری نباشد که طرف قرارداد تابع آن است، مجاز می باشد.

ماده ۴۵۷ ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.

• به استناد آئین نامه اموال دولتی مورخ ۷۲/۷/۱۱ و تصویب نامه مورخ ۷۴/۹/۱ منظور از اموال دولتی، اموالی است که توسط وراثتخانه ها و موسسات دولتی خریداری شده یا به هر طریق قانونی دیگری، به تملک دولت درآید، لذا در حال حاضر اموال شرکت های دولتی اموال دولت تلقی نشده و دعاوی راجع به آن ها قابل ارجاع به داوری است.

در ارتباط با ارجاع دعاوی راجع به اموال دولتی و عمومی با توجه به نص ماده فوق و اصل ۱۳۹ قانون اساسی ۳ حالت ذیل متصور است:

- طرف دعوا خارجی است ← تصویب هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی الزامی است.
- قانون، موضوع دعوا را مهم تشخیص دهد ← تصویب هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی الزامی است.
- در سایر موارد دعاوی (به غیر از دو مورد فوق) ← تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس کفایت.

ماده ۴۵۸: در هر مورد که داور تعیین می شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود.

فصل سوم - مستثنیات دین

ماده ۵۲۳ در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می شود اجراء رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.

تبصره - احکام جزائی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می باشد.

• مطابق این ماده در کلیه امور حقوقی زمان اجرای رأی باید به مستثنیات دین توجه نمود و آنها را وارد مرحله اجراییه نمود اما مطابق تبصره چنانچه رأی دادگاه کیفری مبنی بر استرداد اموال یا ضبط مال باشد مستثنیات دین موضوعیت نخواهد داشت هر چند که در دادگاه کیفری نیز چنانچه رأی به پرداخت جزای نقدی داده شود باز هم مستثنیات دین باید رعایت گردد.

ماده ۵۲۴ مستثنیات دین عبارت است از:

الف - مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی.

ب - وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

ج - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.

د - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

ه - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.

و - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد.

۱. این ماده توسط ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۵ مهر ماه ۱۳۹۳ نسخ صریح گشته و مستثنیات دین مطابق ماده ۲۴ همان قانون به شرح زیر است:

الف - منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد.

ب - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

د - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها

ه - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.

و - تلفن مورد نیاز مدیون

ز- مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بهاء بدون آن موجب عسرو جرح گردد و عین مستاجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱: چنانچه منزل مسکونی محکوم علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراء کننده رأی نباشد به تقاضای محکوم له به وسیله مرجع اجراء کننده حکم بارعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم علیه خواهد شد مگر اینکه استیفای محکوم به به طریق سهل تری مانند استیفاء از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکانپذیر باشد که در اینصورت محکوم به از طرق مذکور استیفاء خواهد شد.

تبصره ۲: چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند اینکه مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرحهای عمرانی تبدیل وجه گردد یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم به از آن امکانپذیر است مگر اینکه محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.

۲. مستثنیات دین در اجرائیه های ثبتی مطابق ماده ۶۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا مشخص گردیده و مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۵۲۵: در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل با شوون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجراء، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شوون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد بر شأن، بابت محکوم به یا دین پرداخت می گردد.

۱. هر چند که این ماده نسخ نشده است اما تبصره های ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تکمیلی کننده این ماده محسوب می شود.

۲. تشخیص شأن با دادگاه می باشد.

ماده ۵۲۶: مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.

• مطابق این ماده و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی، بعد از فوت مدیون مستثنیات دین موضوعیت نخواهد داشت و بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی کلیه اموال متوفی (ترکه) قابل توقیف و محکوم به استیفا خواهد شد.

ماده ۵۲۷: چنانچه رأی دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود.

• از آنجا که مطالبه عین اساساً دین تلقی نمی گردد لذا مشمول مستثنیات نیز نمی گردد.

سایر مقررات:

ماده ۵۲۸: دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) تشکیل گردیده طبق اصول پنجم (۵) و پنجاه و هفتم (۵۷) قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می باشد.

ماده ۵۲۹: از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد.

۱۲. با سؤال آشنا شویم:

۱- در مرحله اجرای حکم قطعی محکومیت به پرداخت وجه و عدم امکان استیفای محکوم به، در کدام صورت محکوم علیه حبس نمی شود؟

- (۱) ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، دادخواست اعسار بدهد.
- (۲) ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، کفیل یا وثیقه معرفی کند.
- (۳) ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، دادخواست اعسار بدهد.
- (۴) در هر صورت، به تقاضای محکوم له حبس می شود.

۲- مدت تعیین شده برای پرداخت دستمزد کارشناس موعده و مدت تعیین شده برای اظهار نظر کارشناس موعده است. (سراسری ۸۶)

- (۱) قانونی - قانونی
- (۲) قانونی - قضایی
- (۳) قضایی - قانونی
- (۴) قضایی - قضایی

۳- اگر تاریخ جلسه دادرسی که تعیین و ابلاغ شده است با تعطیلی غیرمنتظره مصادف شود و خواننده مقیم خارج کشور باشد، کدام مورد در خصوص تاریخ جلسه بعد صحیح است؟ (قضاوت ۹۱)

- (۱) فردای روز تعطیل خواهد بود
- (۲) باید دوباره تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ شود
- (۳) یک ماه پس از روز تعطیل خواهد بود
- (۴) دو ماه پس از روز تعطیل خواهد بود

۴- در احتساب مواعد: (وکالت ۸۶)

- (۱) چنانچه از مواعد قانونی باشد روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.
- (۲) چنانچه از مواعد قضایی باشد روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.
- (۳) هم در مواعد قانونی و هم در مواعد قضایی روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.
- (۴) در مواعد قانونی روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود و در قضایی می شود.

۵- خواننده دعوای اعسار در جلسه رسیدگی حاضر نشده و لایحه ای نیز ارسال نکرده است. چنانچه دادگاه به نفع خواهان حکم صادر کند، حکم صادر شده: (قضاوت شورای حل اختلاف ۹۱)

- (۱) غیابی است.
- (۲) حضوری است.
- (۳) حسب مورد حضوری یا غیابی است.
- (۴) قابل فرجام خواهی است

۶- کدام یک از موارد زیر در خصوص دعوای اعسار (از پرداخت محکوم به و هزینه دادرسی) صحیح نیست؟ (وکالت ۸۹)

- (۱) دعوای اعسار یک دعوای غیرمالی است
- (۲) امکان استفاده از حکم اعسار متوفی برای وراث وی وجود ندارد
- (۳) معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر مرحله به طور مجزا تحصیل شود
- (۴) امکان رسیدگی به دادخواست اعسار از پرداخت محکوم به، قبل از حبس محکوم علیه منع قانونی ندارد.

۷- در صورت صدور حکم اعسار شخصی از پرداخت هزینه دادرسی: (وکالت ۸۵)

- (۱) فقط در پرونده ای که خواسته شده است و برای همان مرحله قابل استفاده است.
- (۲) حکم اعسار در هر دعوی در هر مرجع که مطرح شود تا یکسال قابل استفاده است.
- (۳) فقط برای آن دعوی که مطرح شده قابل استفاده است ولی معسر می تواند در تمام مراحل مربوط به آن دعوی از معافیت استفاده کند.
- (۴) معسر از پرداخت هزینه دادرسی کلیه پرونده هایی که در دادگاه صادر کننده حکم اعسار مطرح شود معاف است.

۸- در چه صورتی هزینه دادرسی از مدعی اعسار (کسی که حکم اعسار او از هزینه دادرسی صادر شده است) گرفته می شود؟ (قضاوت ۸۰)

- (۱) اگر در دعوای اصلی محکوم له واقع شود.
- (۲) اگر قبل از حکم قطعی از اعسار خارج نشود.
- (۳) اگر از اعسار خارج شود.
- (۴) موارد ۱ و ۳

۹- کدام گزینه صحیح است؟ (وکالت ۸۴)

- (۱) هر دو خسارت ناشی از عدم النفع و تأخیر تادیه قابل مطالبه است.
 - (۲) هیچ یک از دو خسارت ناشی از عدم النفع یا تأخیر تادیه قابل مطالبه نیست.
 - (۳) خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست ولی خسارت تأخیر تادیه قابل مطالبه است.
 - (۴) خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه است ولی خسارت تأخیر تادیه قابل مطالبه نیست.
- ۱۰- دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوی داده

.....

- (۱) می شود.
- (۲) نمی شود.
- (۳) می شود مگر این که در ضمن سازش خلاف آن مقرر شده باشد.
- (۴) نمی شود مگر این که در ضمن سازش قراری نسبت به خسارت داده شده باشد.

کلید سوالات

کلید «۱. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
جواب	۴	۴	۳	۴	۴	۱	۴

کلید «۲. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
جواب	۲	۱	۴	۱	۳	۴	۲	۲	۱	۲	۱	۲

کلید «۳. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
جواب	۳	۳	۳	۳	۲	۳	۴	۴	۳

کلید «۴. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴
جواب	۳	۲	۲	۳

کلید «۵. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵
جواب	۲	۴	۱	۱	۴

کلید «۶. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
جواب	۳	۳	۲	۳	۱	۴	۲	۴	۴	۲

کلید «۷. با سوال آشنا شویم»

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
جواب	۳	۳	۱	۴	۲	۱	۳	۱	۱	۳	۴	۴	۴	۲	۱	۴